



مدرسه بدون زنگ و دانشگاه زنگ زده

نقدی بر حال مدرسه

نفتی و نو با علیرضا دوستانی

علیرضا دوستانی، ۴۵ سال دارد و وقتی از او می‌خواهیم خود را معرفی کند، می‌گوید چه تفاوتی دارد که من کیستم، شما حرف مرا بشنوید و آنرا نقد کنید. او ۲۵ سال در آموزش و پرورش خدمت کرده است و تجربیات فراوانی در این زمینه دارد که شنیدنی است. مخصوصاً که از سال ۸۷ با همراهی گروهی ۴۰ نفره، از کسانی که تعامل‌های فرهنگی، تربیتی ۱ تا ۲۵ ساله داشته‌اند، در صدد طراحی ماکتی عملیاتی برای تربیت و تعلیم از سن بلوغ تا سن اشتغال و ازدواج هستند.

۴۵

پرتال جامع علوم انسانی

۴؟ به نظر شما تعلیم و تربیت امروز چه تأثیری در سبک زندگی مردم دارد؟

وقتی کلمه‌ی تعلیم و تربیت را می‌شنویم به خاطر اینکه طی حداقل ۲، ۳ نسل گذشته متولیان تعلیم و تربیت به نوعی در آموزش و پرورش، دانشگاه، حوزه و مسندهای رسمی خلاصه شده‌است، مفهومی که از آن برداشت می‌کنیم خیلی جزئی‌تر از مفهوم واقعی تعلیم و تربیت است. زندگی ما به‌جز تعلیم و تربیت چیزی نیست، در صورتی که تعلیم و تربیت رسمی جزء کوچکی از زندگی است.

برای مثال وقتی می‌گوییم تعلیم و تربیت به یاد کودکان می‌افتیم. اما یاد لالایی نمی‌افتیم، در صورتی که لالایی هم مصداق تعلیم و تربیت است و چه بسا خیلی ریشه‌دارتر از کودکان هم کار کرده است.

انسان یعنی تعلیم و تربیت، چون باید هر روز با روز قبل متفاوت بوده و پیشرفت داشته باشد که اگر این چنین نباشد، حیوان است. زندگی انسان بدون تعلیم و تربیت هیچ است. به نظر من اگر ما، «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت»، را قبول داریم، یعنی رسمی کردن تعلیم و تربیت موجب خراب شدن تعلیم و تربیت است.

البته رسمی کردن با نظام‌مند بودن متفاوت است، رسمی کردن یعنی مجبور کردن، قالب دادن، یعنی طوری انسان را در چارچوب قرار دادن که دانش آموز گماشته‌ی من شود و من از او انتظار یک خروجی مشخص داشته باشم. یعنی خود دانش‌آموزان را تولیدگر نبینم و بخواهم او محصولی شود که من می‌خواهم.

برای مثال سازمان برنامه و بودجه شرایط را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که فلان مقدار دکتر می‌خواهد، پس به وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌گوید طوری درس بدهید که این قدر دکتر تولید شود، در این صورت شما موفق خواهید بود.

بله ممکن است ما دکتر بخواهیم، اما از کجا معلوم است که این افرادی که الان در آموزش و پرورش رسمی به این مسیر هدایت می‌شوند برای دکتر شدن ساخته شده باشند، شاید آنها برای شناخت منشأ بیماری ساخته شده‌اند. اما ما به‌خاطر اینکه کارخانه‌ی داروسازی ساخته‌ایم و باید داروها مصرف شود دکتري می‌خواهیم تا مردم را ویزیت کند و الی آخر. در صورتی که ما در این نظام کاری به منشأ درد نداریم.

خلاصه‌ی تعلیم و تربیت رسمی در زندگی موجب خمودی و موجب انفعال و نتیجه اش همان جمله‌ای است که امام در سال ۴۲ فرمودند که، تعلیم و تربیت ما تعلیم و تربیتی نیست که بتواند جوانی بسازد که جلوی استعمار بخواهد بایستد و قیام کند.

و این که امام می‌فرمایند «وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی

خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.» در ساختار تعلیم و تربیت رسمی معنی ندارد.

من معتقدم این نوع آموزش می‌تواند پله‌ی نردبان باشد و اما اگر تبدیل به تنها پله‌ی نردبان کمال شد، خطرناک است که الان همین اتفاق افتاده است و نتیجه‌اش این شده که یک زندگی کاملاً مادی سکولار ایجاد کرده که انسان‌ها را متغیر می‌کند.

۴؟ به نظر شما اساسی‌ترین مشکل نظام آموزشی و پرورشی ما چیست؟

مشکل اصلی در هدف‌گذاری است. هدف اکنون دنیاخواهی است، دنبال علم است ولی به دنبال حکمت‌جویی نیست و در بسیاری از موارد به دنبال علم لاینفع است، به‌بانی دیگر دنبال وحالت نیست و دنبال کثرت است؛ یعنی ما دنبال این هستیم که دانش‌آموز مطالب مختلفی مثل فیزیک، ریاضی، شیمی، ادبیات و علم توحید یاد بگیرد، اما به دنبال این نیستیم که علم توحید را بخواهد، در صورتی که وقتی واقعا تهذیب نفس نباشد، هیچ‌کدام از این علوم به درد نمی‌خورد. یعنی کل ساختار تعلیم و تربیت صرفاً جهت خدمات دادن به همین کثرت‌هاست، که افراد تنوع در اطلاعات داشته باشند.

۴؟ اگر مسئولین آموزش و پرورش بگویند ما زمینه را فراهم می‌کنیم تا هر کس آنچه دوست دارد را یاد بگیرد، چه جوابی دارید؟

پس نباید بگویند من تعلیم و تربیت می‌کنم، بلکه باید بگویند من فقط تعلیم می‌دهم و کلمه‌ی پرورش را حذف کند.

۴؟ البته تا اندازه‌ای هم پرورش صورت می‌گیرد.

بله انجام می‌گیرد ولی در سیستم آموزش و پرورش ما چنین چیزی تعریف نشده است، بلکه آدم‌های خوبی که در این سیستم قرار دارند این کار را انجام می‌دهند و آنهم نه از طریق ساختار بلکه از طریق حکمتی که منتقل می‌کنند.

چون این سیستم دانش‌آموز را براساس نیازش حرکت نمی‌دهد، این سیستم به معلم می‌گوید تو این کتاب «دینی» را باید درس بدهی و امروز باید درس توکل بدهی و کاری به این مسئله ندارد که اگر امروز بچه گناه کرده است ما باید به او درس گناه و توبه بدهیم تا بر اساس نیاز او رفتار کرده باشیم نه درس توکل. در قرآن عبارت «یستلوثک» معادل این مطلب است، یعنی پیامبر(ص) بر اساس نیاز مردم حرکت میکند و آنجایی که مردم از او سؤال می‌کردند آن را برطرف می‌کرد و مردم را با توجه به شرایط تربیت می‌کرد.

۴؟ البته هزینه‌ی این کار بسیار زیاد است.

بله

دو نگاه

آن سیستم تعلیم و تربیت که غربیها سال‌ها پیش به ایران تحمیل کردند و شاه ایران آنرا با افتخار وارد ایران کرد تاکنون چندین بار توسط خود غربی‌ها به عنوان مراجع تقلید همین تعلیم و تربیت عوض شده است، ولی ما هنوز به همان نسخه‌ی ۸۰ سال پیش آنها عمل می‌کنیم

۳؟ منظوم این است که شاید توان اجرایی کردن چنین نظام پویایی را نداریم.

پس نباید بگوییم تعلیم و تربیت می‌کنیم، بلکه باید بگوییم ما یک سری واحد پاس می‌کنیم، این را بگوییم تا غش در معامله نباشد، تا مردم بفهمند الان در این سطحیم و خودشان به فکر بیافتند تا به سطح مناسب‌تری برسیم.

۴؟ در این ۳۰ سال چقدر پیشرفت کرده‌ایم؟

آنقدر کم است که می‌توان گفت هیچ، ساختار هیچ تغییری نکرده است. اگر کار خوبی صورت گرفته است همانطور که گفتیم به خاطر آدم‌های خوبی است که در این سیستم وجود داشته‌اند و خوشبختانه وارد آن شده‌اند، برای مثال قبل از انقلاب معلم دینی وجود داشت که یهودی بود یا معلم‌های زن برای پسران در دوره‌ی راهنمایی تدریس می‌کردند، که آثار بسیار بدی داشت ولی بعد از انقلاب قانون جلوی این کار را گرفت.

شما به این صحبت مقام معظم رهبری توجه کنید، این سخن کسی است که به عنوان رهبر این حرف را می‌فرمایند، ایشان می‌فرمایند آن سیستم تعلیم و تربیت که غربی‌ها چند سال پیش به ایران تحمیل کردند و شاه ایران این را با افتخار وارد ایران کرد تا حالا چندین بار توسط خود غربی‌ها به عنوان مراجع تقلید همین تعلیم و تربیت عوض شده است، ولی ما هنوز به همان نسخه‌ی ۸۰ سال پیش آن‌ها عمل می‌کنیم. تنها فرقی که ممکن است کسی بتواند ادعا کند، نیروی انسانی آموزش و پرورش است که من هم برای آن‌ها واقعا احترام قائلم، آدم‌های فعلی انسان‌های فرهیخته و دلسوزی هستند. اما ساختار دقیقا همان ساختار بلژیکی و فرانسوی ۸۰ سال پیش است.

۴؟ پیشنهاد شما برای ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش چیست؟

پیشنهاد من حرکت از پایین به بالاست، یعنی حرکت احاد مردمی، حرکت ملی، یعنی مردم باور کنند که این سیستم تعلیم و تربیت به ناکجا آباد می‌رود؛ باور کنند بهترین دوران‌های عمر یک انسان در این سیستم هدر می‌رود.

به نظرم مردم باید خودشان بفهمند و خودشان تعلیم و تربیت را در دست بگیرند. «ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» همانطور که پدر و مادر اگر بچه‌شان را بیمارستان بردند و خوب نشد، او را به یک بیمارستان دیگر می‌برند، و آنقدر به این در و آن در می‌زنند تا خوب شود، آخرش هم اگر خوب نشد راضی نمی‌شوند و او را پیش امام رضا (ع) می‌برند تا شفا یابد. باید در مورد تعلیم و تربیت او نیز چنین حس و عملکردی داشته باشند.

البته الان تا حد خیلی کمی بعضی این کار را می‌کنند، مثلا قسمت‌هایی از پازل شخصیتی دانش‌آموز را که خیلی بارز است، مثل نیاز به کامپیوتر، ورزش و زبان انگلیسی، بیرون از مدرسه تامین می‌کنند و او را می‌فرستند فلان مسجد که مثلا تربیتش خوب شود، فلان کانون زبان که زبانش خوب شود و... ولی تربیت او بدین شیوه دائم دست کاری شده و به قول معروف بندزده می‌شود.

مسئولین آموزش و پرورش نیز باید اجازه دهند قشرهای مختلف در تربیت سهم ششوند تا بچه‌ها کمتر از جامعه جدا شوند، در بعضی جاها نیز این اجازه را می‌دهند اما خیلی محدود است. الان به این نتیجه رسیدهاوند که دانش‌آموزان را با حوزه ارتباط دهند. اما این تنها کافی نیست باید قشرهای دیگر نیز مثلا پزشکان، کشاورزان و... وارد این عرصه بشوند و آموزش و پرورش برای دروسی که آنها تدریس می‌کنند معادل‌سازی کنند.

۴؟ روش تربیتی شما چگونه است و چه کارهایی برای تحول در این نظام کرده‌اید؟

در این ۲۵ سال در کلاس‌هایم سعی کرده‌ام دانش‌آموز را بر اساس نیاز حرکت دهم، می‌دانم چه چیزهایی را بچه‌ها نیاز دارند، اما اول خودم آنها را یکی یکی نمی‌گویم! بچه‌ها به اردو می‌روند و برای مثال به سرویس بهداشتی می‌روند که آب کر ندارد، آنجا احکام آب قلیل را آموزش می‌دهیم.

ولی اگر آب کر دارد دیگر از آب قلیل نمی‌گوییم، اما در کتاب درسی اینگونه نیست، آب قلیل و کر هم‌زمان تدریس می‌شود، اما در اردو که اینطور نیست، روش پیامبر (ص) هم این گونه بوده است. یا جایی می‌رویم که مهر نیست. خوب ما راجع به سجده حرف می‌زنیم و به از آموزش مربوطه را می‌دهیم. آموزش حرکت می‌خواهد و باید در مسیر زندگی باشد. بچه‌هایی که به این روش تربیت ششوند در هر شغل و جایگاهی باشند نسبت به هم سطح‌های خودشان، یک سر و گردن بالاترند و در مسائل اعتقادی، حرف برای گفتن دارند.

خوب این همان چیزی است که آموزش و پرورش و آموزش عالی آرزویش را داشت، کتاب‌های معارف اسلامی و دینی را برای این گذاشته بود ولی نشد، چون کارشان استمرار نداشت و در طول زندگی نبود.

من این کار را در مورد درس دینی انجام دادم و دو دهه روش خود را جایگزین کردم و جواب هم داد، حالا دنبال این هستیم که بقیه دروس را هم جایگزین کنیم، مثلا برای اینکه دانش‌آموز را با ریاضیات آشتی دهیم او را به وادی‌هایی ببریم که در آنجا به ریاضی نیاز دارد. مثلا وقتی می‌خواهد بخش پذیری یاد بگیرد، می‌بیند ۷ گلدان داریم و ۱۵ گل، حال باید چه کارش کنیم، دیگر عملا! باید گل کاری کند، و بخش پذیری را باید اینجا یادش بدهیم. باید با او زندگی کنیم.

امروز زندگی بچه‌ها از درسشان جداست. دانش‌آموز نمی‌تواند زندگی کند، باید برود درس بخواند و ما به دنبال سیستمی هستیم که این نقص را بر طرف سازد.

۴؟ چگونه می‌خواهید این کار را انجام دهید؟

در مواجهه با وضعیت موجود آموزش و پرورش و آموزش عالی، چهار طرح یا عکس‌العمل وجود دارد.

۱. طرح همسو:

یعنی به این ساختار اعتماد کنیم و بپذیریم که نارسایی‌های موجود تحت تسلط خود این سازمان‌ها و وزارت‌ها شناسایی شده است و چون درصدد رفع آن برآمده‌اند هیچ وظیفه‌ای جز

دو نگاه

مدیریت زمان را جایگزین زنگ کردیم، به دانش‌آموز گفتیم ما زنگ نمی‌زنیم، شما خودت در زمانش از کلاس بیرون بیا و بنا به علاقه‌ات به کلاس دیگر برو. بعد از مدتی حالا دیگر برای بچه‌ها این کار تعریف شده است و خودشان زمانشان را مدیریت می‌کنند.

تخصصی که مباحث خاصی را تدریس می‌کند.

در این ماکت مجموعه موضوعاتی که حکمت‌جو در طول ارتباط با سایر حکمت‌جویان دنبال می‌کند سه بخش است:

۱. موضوعات همگانی همزمان: سرفصل‌هایی که به‌عنوان حداقل انتظارات ماکت از حکمت‌جویان است و همگان در زمان‌های مشخص باید آن‌ها را فرا بگیرند.

۲. موضوعات همگانی غیرهمزمان: سرفصل‌هایی است که مورد انتظار ماکت از حکمت‌جو می‌باشد، اما زمان و ترتیب فراگیری آن به عهده حکمت‌جو است و فقط لازم است در هر زمانی اشتغال به یک یا چند نوع از این موضوع‌ها را داشته باشد، اما در ترتیب فراگیری آن الزامی وجود ندارد.

۳. موضوعات تخصصی: سرفصل‌هایی است که فقط در صورت علاقه و نیاز حکمت‌جو فرا گرفته می‌شود. کلیه این سرفصل‌ها گرایشی از موضوعات همگانی همزمان یا غیرهمزمان به حساب می‌آیند. در حقیقت پیشنهاد بهره‌مندی از موضوعات تخصصی، طی کردن سرفصل مربوطه‌ای است که به صورت همگانی ارائه شده است.

۴. آیا وارد فاز عملیاتی هم شده‌اید؟

برای اینکار مخاطبینی که قرار است ۳ سال آینده در حدود سن اول دبیرستانی‌ها باشند از حالا شناسایی می‌شوند، خانواده‌هایشان توجیه می‌شوند، خودشان نیز باید بدانند که قرار است وارد چه مدرسه‌ای شوند. برای همین دوره‌های تابستانه هم داریم. امسال دومین دوره تابستانه‌مان را برگزار کردیم که در آن مدرسه بدون زنگ را اجرا کردیم. مدیریت زمان را جایگزین زنگ کردیم، به بچه‌ها گفتیم ما زنگ نمی‌زنیم، شما خودت از این کلاس بیا بیرون و بنا به علاقه‌ات به کلاس دیگر برو. بعد از مدتی حالا دیگر برای بچه‌ها این کار تعریف شده است و خودشان زمان‌شان را مدیریت می‌کنند.

۵. شکر از اینکه برای مصاحبه با سوره وقت گذاشتید. اگر صحبت دیگری دارید بفرمایید.

حرف آخر این است که افراد باید بیشتر به فکر تعلیم و تربیت خودشان باشند. اگر هرکس به فکر تعلیم و تربیت خود باشد، دنیا گلستان می‌شود.

امام علی (علیه‌السلام) در حکمتی از نهج البلاغه می‌فرماید «من نصب نفسی للناس اماما فعلیه ان بیدء بتعلیم نفسی قبل تعلیم غیره و لیکن تأدیبه بسیره قبل تأدیبه بلسانه» کسی که خود را در مصدر راهنمایی دیگران قرار داد و عده‌ای به او اقتدا نموده و از او الگو می‌گیرند، بر او واجب می‌شود که پیش از آنکه اقدام به تعلیم و تربیت دیگران نماید به تربیت و اصلاح نفس خویش بپردازد و مکانیزم تربیتی او نیز باید به این ترتیب باشد که تأدیب سیره و نفس او مقدم بر تأدیب زبانش صورت پذیرد.

بنده فکر می‌کنم این حکمت کلید معلمی است و اگر معلمی این حکمت را درک کند خیلی اتفاقات می‌افتد. ■

اعتماد به آن نداریم و نهایتاً هم‌مسو با برنامه‌های این سازمان‌ها در خود تغییر دهیم.

۲. طرح مکمل:

به فعالیت‌هایی که وزارت آموزش و پرورش در جهت طرح تحول انجام می‌دهد و یا تغییراتی که آموزش عالی در اصلاح ساختارهای خود در حال انجام است امیدوار باشیم. اما همه‌ی مسئولیت آن‌را به عهده‌ی این سازمان‌ها و وزارت‌ها نگذاریم و فعالیت‌هایی را به عنوان مکمل و متمم فعالیت‌های آموزش و پرورش و عالی انجام دهیم به صورتی که اصالت با برنامه‌های این دو وزارت‌خانه باشد و در برخورد با کمبودهای آن‌ها فعالیت‌های تکمیلی داشته باشیم.

مثل فرهنگسراها، کانون‌ها و انجمن‌ها و آموزشگاه‌های علمی، فرهنگی، هنری.

۳. طرح مجزا:

عمق کمبودها و مشکلات آموزش و پرورش و آموزش عالی را در حدی بدانیم که هیچ احترام و امیدی به آن نداشته باشیم و بدون توجه به آنچه این سازمان‌ها در حال انجامند فعالیت‌ی مستقل و آزاد را به صورت مجزا طراحی کنیم. که مصداق بارز آن خروج از کشور برای استفاده از امکانات آموزشی خارج کشور است.

۴. طرح جایگزین:

از امکانات و توانمندی‌های موجود در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی حداکثر استفاده را ببریم اما چون این سازمان‌ها را در تأمین بعضی از مسائل اساسی ناکارآمد می‌بینیم ساختاری به عنوان جایگزین نه مکمل، نه مجزا، نه هم‌مسو برای آموزش و پرورش و آموزش عالی طراحی کنیم و برای نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور نقشی بیشتر از حداقل استانداردهای عمومی و رایج قائل نباشیم که در اکثر موارد نیاز به تحول دارد.

در سال ۱۳۸۷ حدود ۴۰ نفر از کسانی که تعامل‌های فرهنگی، تربیتی ۱ تا ۲۵ ساله داشتند، از بین ۴ عکس‌العملی که در بر خورده با نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌توان داشت، غالباً پیش‌فرض خود را طرح چهارم یعنی طرح جایگزین قرار دادند و برای دستیابی به این طرح جایگزین، نما و شکل ماکتی را تصور کردند که بتواند به عنوان جایگزین معرفی گردد. برای طراحی و تدوین این ماکت (قبل از اجرا) مقدماتی لازم بود که در جدول زمانی حدوداً ۴ ساله تنظیم شد.

طرح اولیه و پیشنهادی ماکت ما این است که دانش‌آموزانی که تا حدود سوم راهنمایی و اول دبیرستان را در آموزش و پرورش گذرانده‌اند فراخوان می‌شوند و اولاً خود دانش‌آموزان و پدر و مادرشان نسبت به اصل جایگزینی توجیه می‌شوند. ثانیاً دانش‌آموز که به او حکمت‌جو می‌گوییم تعهد می‌دهد در حداقل فرصت ممکن انتظارات علمی آموزش و پرورش را طی کند و همچنین حدود ۸ ساعت از فرصت خود را به برنامه‌های ماکت اختصاص دهد.

حکمت‌جویان در این ماکت ۲ نوع مربی خواهند داشت:

۱. معلم جامع یعنی شخصی که با حداقل سه و حداکثر هفت حکمت‌جو ارتباط مداوم و همه‌جانبه داشته باشد. ۲. معلم